

نظام‌های دوگانه ارزی سیاست یکسان‌سازی و آثار آن بر اقتصاد^۱

چکیده

مقاله «نظام‌های دوگانه ارزی، سیاست یکسان‌سازی و آثار آن بر اقتصاد» به بررسی تبعات اجرای سیاست یکسان‌سازی پرداخته است. در این مقاله نشان داده شده است که تأثیر سیاست یکسان‌سازی بر نرخ تورم به ارتباط بین نرخ ارز در بازار رسمی با بازار سیاه بستگی دارد ولی وجود درآمدهای نفتی سبب می‌شود که اقتصاد کشور در مراحل اولیه اجرای این سیاست، فشار کمتری را پذیرا شود.

مقدمه

معرفی نظام‌های دوگانه و چندگانه ارزی، اگر چه برای جلوگیری از تهی شدن ذخایر بین‌المللی در زمان مواجهه با مازاد تقاضای ارز و حفظ تعادل در تراز پرداخت‌ها صورت می‌گیرد، اما تجربه کشورهای در حال توسعه، همانند ایران، تائزانیاء، زامبیا و... دلالت بر ناکارآمدی و کوتاه مدت بودن این شیوه می‌کند. در اقتصادهای دارای نظام‌های چندگانه ارزی دو یا چند نرخ ارز وجود دارد؛ نرخ ارزی یا ارزهایی به نام ارز رسمی، که در سطحی پایین تر از نرخ تعادلی ارز توسط مقامات پولی تعیین می‌گردد و اغلب این نرخ‌ها به دلیل وجود محدودیت‌های ارزی، راهی برای جلوگیری از خروج ذخایر رسمی به هنگام مواجهه با تقاضای اضافی ارز هستند.

از سوی دیگر، نرخ فعال دیگری تحت عنوان ارز بازار سیاه وجود دارد که به صورت شناور در بازار موسوم به بازار موازی ارز یا بازار سیاه ارز تعیین می‌گردد و تقاضای اضافی شکل گرفته در بازار رسمی ارز به این بازار سوق داده می‌شود

۱. این مقاله گزارش است که توسط آقای ناصر خیابانی و خانم عاطفه جلالی در دفتر بررسی‌های اقتصادی در تیرماه ۱۳۸۰ تهیه و با شماره ۴۱۰۶۱۲۴ در مرکز پژوهش‌های مجلس منتشر شده است.

تجارب بین‌المللی^۱ نشان می‌دهد که اثرگذاری بازارهای دوگانه ارز - در مورد کنترل ذخایر ارزی و کاهش کسری تراز پرداخت‌ها در کشورهای در حال توسعه - محدود است و عمر کوتاهی دارد. از جمله دلایل اصلی این امر، بی‌انضباطی مالی، کسری بودجه مزمن و سیاست‌های انبساطی پول در کشورهای در حال توسعه است که باعث افزایش تقاضا برای ارز در بازار رسمی و در نتیجه، کاهش ارزش پول ملی در بازار سیاه ارز و افزایش تفاوت بین نرخ ارز بازار سیاه و نرخ‌های رسمی ارز می‌گردد.

گسترش حاشیه ارزی^۲ در بازارها به طور معمول و منطقی، باعث قیمت‌گذاری بیش از حد واردات و قیمت‌گذاری کم‌تر از حد صادرات^۳ می‌شود که این امر نیز افزایش، کاهش انگیزه‌های صادراتی از کانال رسمی و تشدید قاچاق صادرات و فرار سرمایه از کانال موازی ارز را در پی دارد.

از این رو، در این اقتصادها، کاهش ارزش رسمی پول توسط مقامات پولی که به منظور کاهش حاشیه ارزی صورت می‌پذیرد، به طور مکرر مشاهده می‌گردد. در مقاله حاضر با توجه به وجود نظام‌های چندگانه ارزی (در دو دهه اخیر اقتصاد ایران) و آثار مخربی (از جمله تخصیص ناصحیح منابع، انحراف در قیمت‌های نسبی و...) که بر اقتصاد داشته، بر یکسان‌سازی ارزی و بسترسازی لازم برای توفیق در این امر متمرکز شده است.

در این بررسی، همچنین رهنمودهایی برای تحقق یکسان‌سازی ارائه می‌گردد. مطالعات نظری و تجربی در مورد یکسان‌سازی ارزی و اشاره به نتایج یک مطالعه موردی در اقتصاد ایران، از دیگر بخش‌های این مقاله است.

لزوم یکسان‌سازی در کشورهایی با نظام دو گانه ارزی

تأثیر محدود و موقتی نرخ‌های چندگانه ارزی، عامل حذف این گونه نظام‌ها در اکثر کشورها بوده و فقط در تعداد معدودی از کشورهای در حال توسعه اجرا می‌شوند. این نظام‌ها، می‌توانند به شدت انگیزه‌های اقتصادی را تخریب و از طریق تخصیص نادرست منابع تولید و مصرف، هزینه‌هایی را بر اقتصاد تحمیل کنند. این آثار مخرب از دو منبع اصلی ناشی می‌شوند:

۱- انحراف در تخصیص ارز به خاطر مقررات و محدودیت‌های ارزی که تحت نرخ‌های

1. "Annual Report on Exchange Arrangement and Exchange Restriction", IMF, 1997.

۲. حاشیه ارزی برحسب نسبت نرخ ارز بازار سیاه به بازار رسمی تعریف می‌گردد و به Premium Exchange Rate معروف است.

۳. زمانی که تفاوت دو نرخ ارز گسترش می‌یابد این گسترش برای صادرات مالیات نقلی گردیده و این باعث می‌گردد ارزش قیمت‌گذاری صادرات برحسب نرخ رسمی ارز کم‌تر از ارزش گذاری واقعی باشد. این مسأله در ادبیات اقتصادی به Under-invoicing Export معروف است.

4. "Annual Report on Exchange Arrangement and Exchange Restriction", IMF, 1997.

چند گانه و بازارهای تفکیک شده افزایش می‌یابند.

۲- انحراف در قیمت‌های نسبی به خاطر یارانه‌ها و مالیات‌های ضمنی تحت نظام نرخ‌های چند گانه ارز.

به علاوه، انتقال معاملات مجاز به سمت دیگر بخش‌های نظام چند گانه ارز، آثار پولی و بودجه‌ای توأم با عدم اطمینان را بر جای می‌گذارد و از این رو، بی‌ثباتی در نرخ‌های واقعی ارز را نیز، افزایش می‌دهد. تجارب کشورهای با رژیم‌های دوگانه ارز همانند ایران نشان می‌دهد حتی زمانی که نظام از کنترل‌های سخت و پرهزینه استفاده می‌کند، باز هم مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. افزایش فعالیت‌های غیرقانونی که از طریق رانت‌ها ناشی می‌شود به سایر بخش‌ها و فعالیت‌های اقتصادی (مانند فرار مالیاتی در بخش بودجه) نیز تسری می‌یابد.

انتقال و تغییر جهت به سمت نظام نرخ یکسان ارز، این انحراف‌ها را رفع و به ایجاد بازار ارزی کارا و رقابتی کمک می‌کند. برای رسیدن به این شیوه، یکسان‌سازی باید توسط تعدیلات ساختاری بودجه‌ای و بهبود چتر حمایتی اجتماعی - به خاطر جبران آثار حذف یارانه‌های موجود در نظام نرخ چند گانه - و همچنین اتخاذ سیاست‌های با ضمانت اجرایی و چارچوب مناسب پولی و مدیریت ارزی - که با اهداف کلان اقتصادی سازگار باشند - حمایت شود و اصلاحات ساختاری نیز برای تقویت بازارهای ارز و آزادسازی مقررات ارزی انجام گیرد.

اثر یکسان سازی ارز بر اقتصاد

از لحاظ نظری و تجربی، سیاست یکسان سازی نرخ ارز از جنبه‌های متعددی مورد بحث قرار گرفته است که دو بحث مهم در این مورد مطرح می‌شود:

بحث اول عبارت است از: تعامل^۱ (بده - بستان) بین «کارایی» و «تورم». اغلب، حاشیه ارزی بازار سیاه به عنوان مالیات ضمنی صادرات در نظر گرفته می‌شود. از طرفی، کاهش در حاشیه ارزی، صادرات را رونق داده، کارایی تخصیص منابع اقتصادی را بهبود می‌بخشد و از سوی دیگر، در شرایطی که دولت تنها خریدار خالص ارز از بخش خصوصی باشد، حاشیه ارزی بازار سیاه یک منبع پنهان درآمد برای دولت به شمار می‌رود. در صورت عدم حضور دیگر ابزارهای مالیاتی، یکسان‌سازی نرخ ارز منجر به زیان در درآمد عمومی خواهد شد و اگر دولت مایل به ادامه هزینه‌های واقعی خود باشد

1. Trade-off.

به چاپ اسکناس اقدام و بدین ترتیب، کسری خود را تأمین خواهد کرد. از آن جایی که درآمدهای دلاری حاصل از صادرات نفت ایران به طور انحصاری، در اختیار دولت است، از این رو یکسان سازی و به عبارت دیگر، حذف نرخ ۱۷۵۰ ریال و پذیرش یک نرخ واحد، می تواند درآمد اسمی دولت را افزایش دهد. بنابراین، در اقتصاد ایران برخلاف سایر کشورهای در حال توسعه، یکسان سازی می تواند باعث افزایش درآمدهای اسمی دولت گردد.

اما تجربه اقتصاد ایران در سال ۱۳۷۲ نشان داده است که به علت بزرگ بودن تصدیی گری دولتی و ناکارایی مدیریت اقتصادی دولت و عدم اصلاحات ساختاری در ابزارهای مالیاتی، درآمدهای افزایش یافته از طریق درآمدهای نفتی یا افزایش نرخ ارز اسمی، به طور کارآمد تخصیص نیافته و این افزایش به بزرگ تر شدن تصدیی گری دولت و نهایتاً، تداوم کسری بودجه مزمن و تورم در میان مدت منجر شده است. لذا بده - بستان «تورم - کارایی» حاکی از آن است که سیاست یکسان سازی باید متأخر یا همراه با اصلاح بودجه و سیاست انقباضی پول باشد تا متحقق گردد.

بحث دوم:

در مورد آثار بلند مدت یکسان سازی بر نرخ واقعی ارز است. این که آیا یکسان سازی موجب کاهش ارزش واقعی پول به نفع بخش کالاهای قابل مبادله خواهد شد یا نه، بستگی زیادی به نظام انتخابی نرخ رسمی ارز - در بعد از یکسان سازی - و سیاست های پولی و بودجه ای متخذ دارد. اگر بعد از یکسان سازی، حاشیه ارزی بازار سیاه به طور مستمر افزایش یابد، کاهش واقعی ارزش پول - که در آغاز یکسان سازی رخ داده بود - تشدید می شود. یکسان سازی پایدار مستلزم انتخاب یک نظام نرخ ارزی ثابت است. تداوم کسری بودجه و استمرار انبساط پولی با یکسان سازی مبتنی بر نرخ ثابت ارز سازگار نیستند. در این مورد یک نظام تثبیت خزننده^۱ یا شناور مدیریت^۲ شده بر نظام نرخ ثابت ارز ترجیح داده می شود. یکسان سازی مبتنی بر نرخ ثابت ارز باید توسط تعهد قابل اعتماد دولت در اتخاذ سیاست های انقباضی پولی و بودجه ای حمایت شود. شواهد کشورهای در حال توسعه مانند ایران و تانزانیا و... نشان می دهند که ناسازگاری میان سیاست یکسان سازی نرخ ارز و دیگر سیاست های اقتصاد کلان، عامل اصلی شکست در یکسان سازی است. از این رو، انتظار می رود که یکسان سازی منجر به تغییراتی در

۱. یکسان سازی ارزی در سال ۱۳۷۲ توسط بانک مرکزی اجرا شد.

۲. رژیم نرخ ارز خزننده (Crawl) رژیمی است که مقامات پولی نرخ ارز را تثبیت می کنند اما در فرایند زمان با توجه به تفاوت تورم داخلی و خارجی آن را تعدیل می کنند؛ مشابهی سیاستی که بانک مرکزی ایران در سال های بعد از ۱۳۷۴ اتخاذ کرده است.

۳. رژیم نرخ ارز شناور مدیریت شده رژیم ارزی است که در آن نرخ ارز به طور آزاد در بازار تعیین می شود ولی مقامات پولی برای تنظیم نرخ ارز و به منظور کاهش نوسانات آن در بازار آزاد از طریق فروش و خرید ارز دخالت می کنند.

قیمت نسبی کالاها غیر مبادله‌ای به نفع کالاها قابل مبادله شود و متعاقباً، حرکت منابع از بخش غیرمبادله به سمت بخش قابل مبادله صورت گیرد. از سوی دیگر، نرخ‌های بالای تورم در بعد از یکسان‌سازی، کاهش ارزش واقعی پول را شدت می‌بخشد و کاهش ارزش رسمی بیش‌تری را می‌طلبد. چرخه تورم و کاهش ارزش پول ادامه خواهد داشت، مگر آن‌که دولت گامی جدی در اصلاح سیاست‌های پولی و بودجه‌ای بردارد. اشاره به این نکته ضروری است که اصلاح نرخ ارز در کشورهای در حال توسعه به خاطر اهدافی چون بهبود تراز پرداخت‌ها و افزایش صادرات صورت می‌پذیرد. اهداف اصلی در این رابطه عبارتند از حذف انحرافات قیمت‌های نسبی و انتخاب سیاست‌هایی با هدف کاهش نرخ واقعی ارز به منظور رقابتی‌تر ساختن صادرات. از این رو در برخی کشورهای در حال توسعه - که حاشیه ارزی بازار سیاه در آن‌ها بسیار بالا است - این اهداف به منزله کاهش حاشیه ارزی تلقی می‌شوند.

چنان‌که گفته شد، حاشیه ارزی بازار سیاه مانند مالیات بر صادرات عمل می‌کند. لذا برای کاستن از نرخ واقعی ارز و فعال کردن صادرات، باید حاشیه ارزی را کاهش داد. اهمیت بازار سیاه از این حقیقت ناشی می‌شود که هزینه نهایی یا ارزش ضمنی فروش مجدد ارز، در این بازار تعیین می‌شود.

رهنمودهایی برای دوره انتقال یکسان‌سازی ارزی

حاشیه ارزی بازار سیاه به‌عنوان مالیات بر صادرات تفسیر می‌شود و بدین ترتیب، در موقع تأمین مالی کسری‌های بودجه، بده - بستانی میان حاشیه ارزی و نرخ تورم ایجاد می‌شود. از طرف دیگر در سطح داده شده‌ای از کسری واقعی و شرایط ظاهری داخلی، با یکسان‌سازی نرخ‌های بازار سیاه و رسمی ارز، تورم افزایش خواهد یافت که این امر به معنای از دست دادن درآمدهای حاصل از حاشیه ارزی است که جای خود را به مالیاتهای تورمی بالاتر داده است. این نتایج برای مواقعی که حاشیه ارزی بیش‌تر از کنترل‌های آشکار سرمایه است کاربرد دارد، زیرا ما فهمیم در آمد و توزیع مجدد، حائز اهمیت می‌گردند. برای نمونه، معاملات تجاری با استفاده از محورهای وارداتی به شدت جیره‌بندی می‌شوند، زیرا در نهایت، نرخ بازار سیاه، هم برای معاملات تجاری و هم معاملات سرمایه‌ای به کار گرفته و تقاضا برای ارز نیز از طریق بازار سیاه تأمین می‌شود. نتیجه اصلی عبارت از آن است که اگر سیاست مورد نظر، از اعتبار کمی برخوردار و

۱. قابل ذکر است که در چند سال اخیر اقتصاد ایران حاشیه ارزی صادرات ناچیز بوده است.

۲. مالیات تورمی درآمدی است که دولت از قبل ایجاد تورم در اقتصاد کسب می‌نماید.

حاشیه ارزی بالا باشد، با توجه به مفاهیم درآمد و توزیع مجدد، برداشتن گام‌های اصلاح باید همراه با اصلاح بودجه (در سریع‌ترین زمان ممکن) صورت گیرد. نرخ‌های شتابان کاهش ارزش پول به دلیل تورم موجود، در صورت عدم وجود اصلاح بودجه‌ای، می‌تواند به افزایش حاشیه ارزی بازار سیاه (در نتیجه تبدیل اوراق بهادر به سمت دلار) منجر شود و بدین ترتیب، هم بقای اصلاح بودجه و هم اصلاح نرخ ارز به مخاطره افتد. به علاوه چنین سیاستی به کاهش واقعی ارزش پول نایل نخواهد شد، مگر آن که حاشیه ارزی کاهش یابد. همچنین پذیرش نظام شناور ارزی - که با افزایش تورم همراه است - احتمالاً تضادهای قابل ملاحظه سیاسی و اجتماعی را موجب خواهد شد و امکان بروز حوادثی که در سومالی، زامبیا و سیرالئون رخ داد، به همراه خواهد داشت. لذا بهترین راه می‌تواند کاهش تدریجی جیره‌بندی، کاستن محتاطانه ارزش پول و تنظیم این گام‌ها، هماهنگ با اصلاح مالی باشد.

البته، برخی رهنمودهای دیگر نیز می‌تواند مفید واقع شود. اول آن که معاملات تجاری می‌تواند به بازار سیاه منتقل شود. قانونمند ساختن بازار سیاه را می‌توان مرحله مهمی از یکسان‌سازی و حذف جیره‌بندی محسوب کرد. اگر هدف، این باشد که در نهایت بازار شناور بین بانکی داشته باشیم، باید به بانک‌های تجاری این اجازه داده شود که بتوانند از بازار سیاه، ارزش خریداری کنند و آن را به نرخ بازار به واردکنندگان بفروشند.

دوم آن که در نظام بانکداری داخلی، باید حساب‌های ارزی ایجاد گردد تا سرمایه، تشویق به جریان مجدد شود. برای مثال، می‌توان از بازگشت پول سرمایه‌گذاری شده توسط افراد مقیم خارج از کشور نام برد. طبیعت این حساب‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است، اعم از حساب جاری یا پس‌انداز بودن آن‌ها، خارجی یا محلی بودن پول قابل برداشت یا قابل رقابت بودن این حساب‌ها و حساب‌های جاری محلی برای انجام معاملات. اجازه واردات از طریق بازار سیاه، کانالی برای بازگرداندن دلارهای نگهداری شده در خارج را فراهم می‌کند. حساب‌های ارزی جزء ذخایر رسمی محسوب نمی‌شوند، بلکه فقط نگهداری دارایی‌های مالی خارجی را نسبت به دارایی‌های مالی داخلی، سهل‌تر و ارزان‌تر می‌سازند. این حساب‌ها به وسیله افزایش جایگزین پذیری دارایی‌های خارجی و داخلی، پایه مالیات توری را کاهش می‌دهند که در موقع نرخ‌های بالاتر تورم در سطح داده شده‌ای از کسری واقعی بودجه استفاده می‌شود. لذا معرفی و ارائه این حساب‌ها مستلزم آن است که به دقت مورد ملاحظه قرار گیرند.

سوم آن که انجام معاملات فرصتی را فراهم می‌آورند تا مکانیسم‌های مناسبی، طراحی و تکمیل گردند و سرعت جریان‌های اطلاعاتی را در نظام بانکداری داخلی و وزارتخانه‌های مختلف افزایش دهند. این کار، این اطمینان را ایجاد خواهد کرد که اطلاعات مربوط به متغیرهای کلیدی اقتصاد کلان مانند مخارج دولت، اعتبار داخلی اعطایی به

دولت و بخش خصوصی، نرخ رشد پول و قیمت‌ها، به موقع در دسترس قرار گیرد. این داده‌های اساسی به انضمام سایر داده‌ها مانند نوسانات رابطه مبادله، باید به موقع در اختیار دست‌اندرکاران بازار قرار گیرند. از همه مهم‌تر آن که اصلاح مالی نیازمند طراحی و اجرا به طریقی معتبر و مستمر می‌باشد (به انضمام ارزیابی شفاف از مالیات‌ها و یارانه‌های ضمنی رژیم دوگانه نرخ ارز).

مطالعات نظری و تجربی در مورد یکسان سازی ارزی

طبق مطالعات گلدبرگ (۱۹۹۵) بسیاری از کشورهای دارای نظام‌های چندگانه نرخ ارز از بازارهای پولی سیاه یا ثانویه در کنار نرخ ارز قفل شده یا تعیین شده در بازارهای بین بانکی یا حراجی برخوردارند. از میان این بازارها، نشت‌هایی رخ می‌دهد که مستلزم بررسی دقیق آثار پویای ابزارهای سیاستی متعدد است.

مقاله گلدبرگ با استفاده از یک مدل - که حاوی نرخ‌های چندگانه ارز و نشت‌های مربوط است - سعی در تعقیب آثار پویا در بازارهای رسمی و موازی ارز به هنگام یکسان سازی نرخ ارز، تغییرات واریزنامه‌ای، مالیات بر معاملات حساب‌های سرمایه‌ای و تجاری و کاهش رسمی نرخ ارز دارد.

در مدل ارائه شده، آثار یکسان سازی نرخ ارز با انعطاف پذیری کامل نرخ‌های رسمی ارز و انعطاف پذیری محدود نرخ ارز مورد بررسی قرار گرفته است. در ارتباط با مورد اخیر، فرض شده است که بانک مرکزی گاه برای حمایت از پول داخلی، از طریق فروش ذخایر رسمی ارزی دخالت کند. کنترل‌های موجود بر معاملات حساب سرمایه نیز برقرار است و بازار رسمی در کنار نرخ‌های ارز کاملاً منعطف بازار غیررسمی، فعالیت دارد و بازارهای سیاه را تحمل می‌کند. همچنین نشت‌های اساسی تجاری بین بازارهای موازی و رسمی رخ می‌دهد. این نشت‌ها از طریق صادرات و واردات کم‌تر از حد یا بیش‌تر از حد قیمت‌گذاری شده یا از طریق فعالیت‌های قاچاق به وقوع می‌پیوندد. نتایج اصلی مطالعه گلدبرگ به شرح زیر است:

الف- در نظام دارای نرخ ارز تثبیت شده بین بانکی، ذخایر رسمی ارز در ابتدا به سرعت بهبود می‌یابد، ولی بعداً میزان بهبود آن کم‌تر و کم‌تر می‌شود.

ب- زمانی که نرخ ارز بین بانکی توسط بانک مرکزی به شدت کنترل می‌شود، کاهش نرخ ارز می‌تواند به افزایش ارزش کوتاه مدت پول داخلی در بازارهای موازی منجر گردد و سپس نرخ موازی پول داخلی با کاستن ارزش قابل توجه بین بانکی، کاهش ارزش یابد. در بلندمدت، کاهش ارزش نرخ ارز بین بانکی هیچ اثری بر تفاضل میان نرخ بازارهای سیاه و قانونی نخواهد داشت.

ج- وقتی نرخ ارز بازار بین بانکی شناور آزاد باشد، کاهش مالیات‌های واریزنامه ارزی

منجر به افزایش یکنواخت ارزش پول داخلی در بازار بین بانکی می شود و نیز منجر به کاهش یکنواخت ارزش پول داخلی در بازار موازی می شود.

د- وقتی نرخ ارز بین بانکی شناور آزاد باشد، نرخ های ارز بازارهای بین بانکی و موازی به سرعت نسبت به مقادیر تعادلی جدید خود - که به دنبال سیاست های جدید پدید می آیند - تعدیل می گردند. این تعدیل سریع با تعدیلات طولانی تری که به هنگام نرخ های کنترل شده بین بانکی رخ می دهند بسیار متباین است.

گلد برگ در این مقاله، مفاهیم بازارهای ارزی را که موارد کاربردی بیش تری دارند مورد بررسی قرار داده، ولی به ابزارهای اصلاح بازارهای ارز کم تر توجه کرده است. ابزارهای اصلاح رژیم های ارزی شامل تغییر در واریزنامه های ارزی و تغییر در مالیات صریح و ضمنی فعالیت حساب های تجاری و سرمایه ای می شود.

او همچنین نتیجه می گیرد که آثار معیارهای متفاوت اصلاح، بستگی به میزان دخالت های بانک مرکزی در کنترل بازار ارزی بین بانکی دارد. وقتی نرخ ارز بین بانکی کاملاً انعطاف پذیر باشد، تغییرات کوچک در پارامترهای سیاستی نیز می تواند به تعدیل فوری و یکباره نرخ های ارز بازار سیاه و بین بانکی منجر شود. این امر مزیت ارسال علامت برای قیمت گذاری شفاف و با ثبات را به تولید کنندگان، سرمایه گذاران و مصرف کنندگان جامعه و همچنین حذف برخی نرخ های فرار ارز و جلوگیری از جهش یک دفعه^۱ بالقوه نرخ ارز (در بازارهای ثانویه) را که به هنگام دخالت بانک مرکزی در تمدید قانونی نرخ بین بانکی رخ می دهد در بردارد.

این نوع قیمت های پویا می توانند اختلالات غیر لازم تولید کنند و باعث ایجاد عدم اطمینان در تصمیم گیری کارگزاران شوند. چنین ملاحظاتی به ویژه در اقتصادهایی که مواجه با تعدیلات عمده در تولید هستند حائز اهمیت است.

لیزوندو (۱۹۸۷)^۲ برای اقتصاد تحت نظام ارزی دوگانه، مدلی را بسط می دهد که شامل یک بازار رسمی با نرخ خزننده ارز و یک بازار آزاد با نرخ شناور است. وی پس از تحلیل رفتار اقتصاد تحت نظام دوگانه، آثار انتقال اقتصاد به یک نظام واحد شناور را بر نرخ ارز و تراز پرداخت ها به ویژه در کوتاه مدت مورد بررسی قرار می دهد. نتایج بررسی او نشان می دهد که این آثار بستگی به ترکیب پرتفوی بخش خصوصی در زمان یکسان سازی دارد که این امر نیز به نوبه خود به سیاست های متعددی که به هنگام دوگانه بودن نظام ارزی در اقتصاد اجرا می شده بستگی دارد.

مطالعات لیزوندو (۱۹۸۷) حاکی است کشورهای دوگانه ارزی دارند و با

1. Over Shooting.

2. Lizondo, J. Saul. 'Unification of Dual Exchange Markets', *Journal of International Economics*, 3, 22, PP.57-77, 1986.

توجه به درجه خزندگی نرخ رسمی ارزشان، نرخ خلق اعتبارات داخلی شان زیاد است، به احتمال زیاد به مشکلات تراز پرداخت‌ها و تفاضل زیاد میان نرخ‌های آزاد و رسمی ارز دچار خواهند بود. به منظور حل این مشکلات در چارچوب نظام یکسان ارزی، باید دخالت در بازار رسمی متوقف گردد و تحت یک نظام شناور ارزی عمل شود یا آن که تحت یک نظام یکسان ارزی، اجازه دخالت در بازار ارز تا جایی که با تعادل تراز پرداخت‌ها حداقل در بلندمدت سازگار باشد، داده شود.

وی، در مقاله خود برخی از عواقب اتخاذ یک نظام شناور ارزی یا یک نظام تثبیت شونده خزنده را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که به منظور برقراری تعادل تراز پرداخت‌ها در بلندمدت باید نرخ خزش برابر با نرخ یکنواخت کاهش ارزش پول - که برخاسته از یک نظام شناور است- باشد. در نتیجه، هر دو روش یکسان سازی بازارهای ارزی همان مفاهیم تعادل یکنواخت را خواهند داشت، به ویژه آن که نرخ کاهش ارزش پول و نیز نرخ تورم تحت نظام شناور یا خزنده تثبیت شونده، بالاتر از نظام دوگانه خواهد بود. همچنین، وی بیان می‌کند که آثار کوتاه مدت یکسان سازی بین دو نظام مختلف یکسان سازی، متفاوت خواهد بود. تحت یک نظام شناور، نرخ ارز به منظور ایجاد تعادل مستمر در تراز پرداخت‌ها مدام تعدیل می‌شود، در حالی که تحت نظام خزنده تثبیت شونده، نرخ ارز توسط مقامات پولی در نرخ ارز داده شده تعدیل می‌گردد.

اتخاذ یک نظام شناور - که همراه با کاهش ارزش پول صورت می‌گیرد - با توجه به نرخ رسمی ارز متعلق به نظام دوگانه خواهد بود. این که آیا نرخ شناور ارز نیز با توجه به نرخ آزاد ارز متعلق به نظام دوگانه، کاهش ارزش داده شود یا خیر، بستگی به سیاست‌هایی دارد که در زمان برقراری نظام دوگانه ارز اتخاذ می‌شده است. بدین معنا که با فرض ثابت بودن سایر عوامل (سهم بالاتر صادرات در بازار آزاد، سهم پایین تر واردات در بازار آزاد و نرخ بالاتر خلق اعتبارات داخلی) احتمال پیش‌تری می‌رود که به هنگام یکسان سازی، نرخ شناور ارز با توجه به نرخ آزاد ارز متعلق به نظام دوگانه، کاهش ارزش یابد.

اتخاذ یک نظام خزنده تثبیت شونده بدون کاهش زیاد در ارزش نرخ رسمی ارز، با خروج سریع سرمایه همراه خواهد بود؛ به طوری که با ثابت بودن سایر عوامل (سهم بالاتر واردات در بازار آزاد، سهم کم تر صادرات در بازار آزاد، نرخ پایین تر کاهش ارزش نرخ رسمی ارز و نرخ بالاتر خلق اعتبارات داخلی) حجم میزان خروجی سرمایه از کشور بیش تر خواهد شد. کاهش زیاد در ارزش نرخ رسمی ارز در هنگام اتخاذ نظام خزنده تثبیت شونده میزان جریان خروجی سرمایه را کاهش خواهد داد و حساب جاری را بهبود خواهد بخشید. به منظور حذف کامل جریان خروجی سرمایه، کاهش ارزش پول از ابتدا باید بالاتر از تفاضل میان نرخ رسمی و آزاد ارز در نظام دوگانه باشد.

لیزوندو در مقاله‌ای دیگر (۱۹۹۱) دو نظام دوگانه ارزی را مورد مقایسه قرار می‌دهد. نظام اول یک طرح جیره‌بندی را ارائه می‌دهد تا ذخایر ارزی را ثابت نگاه دارد. تحت نظام دوم، امکان تعدیل ذخایر ارزی ممکن است و به عبارت دیگر نظام جیره‌بندی برچیده می‌شود. لیزوندو آثار اتخاذ این نظام‌ها را بر تورم، تراز پرداخت‌ها، نرخ واقعی ارز و فاصله میان نرخ آزاد ارز و نرخ رسمی اتخاذ شده تحت سیاست‌های گوناگون اقتصادی اعم از سیاست‌های ارزی، بودجه‌ای و یکسان‌سازی بازارهای ارزی مورد بررسی قرار داده است. وی نتیجه می‌گیرد که در شرایط تعادلی پایدار^۱ اغلب این سیاست‌ها در هر دو نظام مورد مقایسه، از نظر کیفی یکسان است.

کاهش ارزش نرخ رسمی ارز که برای معاملات بخش خصوصی به کار می‌رود یا هم برای معاملات بخش خصوصی و هم بخش عمومی، تعادل یکنواخت را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. کاهش ارزش نرخ رسمی ارز که فقط برای معاملات بخش عمومی استفاده می‌شود، حتی تعادل کوتاه مدت را نیز تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. افزایش در درجه خزش نرخ رسمی ارز، فاصله میان نرخ رسمی و آزاد را کاهش داده، نرخ واقعی ارز را تحت هر دو نظام دوگانه، کاهش می‌دهد و اگر کشش تقاضا برای پول کم‌تر از واحد باشد تحت یک نظام تعدیل ذخایر، تراز پرداخت‌ها را بهبود می‌بخشد. افزایش مالیات‌ها، شکاف هر دو نرخ را کاهش داده، نرخ واقعی ارز را تحت هر دو نظام کاهش ارزش می‌دهد و تحت نظام تعدیل ذخایر، تراز پرداخت‌ها را بهبود می‌بخشد. افزایش مخارج بخش عمومی در چارچوب کالاهای غیرقابل مبادله، نرخ واقعی ارز را افزایش ارزش می‌دهد و ممکن است شکاف میان دو نرخ در هر جهتی تغییر یابد، ولی احتمالاً تراز پرداخت‌ها در هر دو نظام بهبود خواهد یافت. آثار افزایش مخارج عمومی در چارچوب کالاهای قابل مبادله، در هر نظام به گونه‌ای متفاوت خواهد بود.

در نظام تعدیل ذخایر، شکاف میان دو نرخ و خود نرخ واقعی ارز ثابت باقی خواهد ماند، در حالی که تراز پرداخت‌ها بدتر خواهد شد. تحت نظام جیره‌بندی ذخایر، آثار به جای مانده بر شکاف میان دو نرخ و نرخ واقعی ارز مبهم است، اگر چه احتمالاً شکاف افزایش و نرخ واقعی ارز افزایش ارزش خواهد یافت. آثار یکسان‌سازی بر نرخ تورم تحت نظام جیره‌بندی ذخایر، به شکاف موجود بستگی دارد. یک شکاف مثبت و کسری تراز پرداخت‌ها به معنای نیاز به درآمد مالیات تورمی بالاتر تحت یک بازار واحد (یکسان) است. این که آیا این امر مستلزم افزایش یا کاهش نرخ تورم است، به این بستگی دارد که کشش تقاضا برای پول، کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از واحد باشد.

1. Lizondo, J. Saul, Alternative Dual Exchange Markets, Regiems: Some Steady -State Comparisons, IMF Staff Papers vol. 38. No.3. 1997

2. Steady-State

بالاخره، آثار یکسان سازی بر شکاف ارزی موجود یا اتخاذ طرح جیره بندی در بازار رسمی یک اقتصاد دوگانه - که بدون جیره بندی عمل می‌کرده است - به میزان تراز پرداخت‌های قبل از اتخاذ جیره بندی بستگی دارد. اگر مقدار تراز پرداخت‌ها از مازاد برخوردار یا در تعادل بوده باشد، شکاف فوق کاهش خواهد یافت و اگر تراز پرداخت‌ها با کسری مواجه بوده، ممکن است افزایش شکاف حادث گردد.

از طرفی، پیتو و خاراس (۱۹۸۹)^۱ نشان داده‌اند در شرایطی که نرخ‌های ارز دوگانه شامل یک نرخ رسمی اداره شده و یک نرخ شناور بازار سیاه باشد، وجود کسری بودجه یا نرخ‌های بسیار متعدد تورم سازگار است، نه صرفاً دو نرخ که این امر در نظام‌های اقتصاد بسته بسیار رایج است. به علاوه، کلیه این تورم‌های تعادلی، نقطه زینی ثابت هستند. هنگامی که کشش تورم در تابع تقاضا برای پول بیش تر از واحد باشد، ممکن است سیاست تعدیل نرخ رسمی ارز به سمت نرخ بازار سیاه، منجر به آن شود که اقتصاد به یک تورم بالا و پایدار در نقطه زینی نزدیک شود. آن‌ها تحلیل‌های خود را براساس مشاهدات مربوط به تورم کشور بولیوی (۱۹۸۵-۱۹۸۳) انجام داده‌اند.

تجربه بولیوی نشان می‌دهد که برای حداقل کردن حاشیه ارزی بازار سیاه یا کاهش تورم، نیازی اساسی به هماهنگی میان سیاست‌های ارزی و بودجه‌ای وجود دارد. همچنین مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد که به منظور یکسان سازی نرخ‌های رسمی و موازی ارز، تکیه بر نرخ رسمی ارز می‌تواند فریبنده باشد.

آگنور و خان (۱۹۹۰)^۲ یک مدل بحران کاهش ارزش پول برای یک کشور نمونه را که در آن، محدودیت‌های نرخ ارز منجر به ظهور بازار موازی ارزی می‌شود، بسط داده‌اند. در این مدل مقررات کاهش ارزش پول بستگی به اندازه تغییر برابری نسبت به شکاف میان نرخ‌های موازی و رسمی ارز دارد. طبق مطالعه آن‌ها، مکانیسمی که کاهش ارزش پول را آغاز می‌کند به سیاست اعتبارات و مالیات تورمی بستگی دارد. سیاست انبساطی اعتبارات منجر به افزایش شکاف شده، احتمالاً با تغییر جهت کارگزاران از سمت دارایی‌های برحسب پول داخلی، منجر به کاهش درآمد ناشی از مالیات تورمی خواهد شد. کاهش ارزش پول اگر همراه با کاهش حاشیه ارزی باشد قابلیت اعتبار برابری جدید را افزایش می‌دهد و به طور موقت فرایند فرسایش پایه مالیاتی را دگرگون می‌سازد. خیابانی^۳ (۱۳۸۰) براساس یک الگوی شبیه سازی نظر به آینده^۴ به بررسی آثار یکسان سازی

1. Pinto Brain & Kharas Horni, Exchange Rate Rules, Black Market Premia and Fiscal Deficits: The Bolivian Hyperinflation", *Review of Economic Studies*, Vol, 1989, 56, PP, 435-448.

2. Agenor, pierre- Richard & Khan, Mohsin. S., "Exchange Restrictions and Devaluation Crises", IMF Working Paper / 90 / 84, 1990.

۳. این مطالعه تحت یک پروژه تحقیقاتی و با تأمین مالی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی انجام گردیده است.

4. Forward-Looking

ارزی و سازگاری این سیاست با سایر سیاست‌های کلان اقتصادی مانند تکانه‌های اعتباری و نفتی در اقتصاد ایران می‌پردازد. در این مطالعه، در تحلیل و بررسی اثر سیاست‌های اقتصادی بر الگو، دو نوع پیش‌بینی شده و پیش‌بینی نشده مدنظر قرار گرفته است و نتایج اثر تکانه‌ها بر متغیرهای نرخ ارز بازار سیاه، قیمت‌ها، تولید و تراز پرداخت‌ها مورد تأکید بوده است. نتایج حاصل از اثر ارزش پول رسمی به عنوان یک سیاست در جهت کاهش حاشیه ارزی و یکسان‌سازی ارزی در اقتصاد ایران دلالت بر قدرت محدود ابزار سیاستی کاهش ارزش پول در کنترل گسترش میان مدت و بلندمدت حاشیه ارزی دارد. بدین مفهوم که اگرچه کاهش ارزش رسمی ریال می‌تواند در کوتاه مدت باعث کاهش حاشیه ارزی و در نتیجه، کم‌تر از حد ارزش‌گذاری شدن صادرات و بیش از حد ارزش‌گذاری شدن واردات گردد. اما بعد از یک و نیم تا دو سال، این اثر کاملاً زائل شده، شکاف بین نرخ ارزی بازار سیاه و رسمی، با افزایش نرخ ارز در بازار سیاه (به اندازه میزان افزایش داده شده نرخ ارز رسمی) به حالت قبل از اعمال ارزی برمی‌گردد. اثر تکانه‌های پیش‌بینی شده و پیش‌بینی نشده اعتباری در الگو، اهمیت سازگاری سیاست‌های ارزی و اعتباری را تأیید می‌کند. اثر تکانه اعتباری باعث افزایش کوتاه مدت تولید، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و افزایش نرخ ارز در بازار سیاه و تخریب در تراز واقعی پرداخت‌ها می‌گردد. از این رو مطالعه فوق، اتخاذ صحیح سیاست‌های اعتباری و بودجه دولتی را (همان‌گونه با مطالعات متعدد در سایر کشورها) از عوامل مهم در موفقیت اجرای سیاست یکسان‌سازی ارزی می‌داند. نتیجه قابل توجه دیگر این مطالعه این است که نشان می‌دهد در زمان جیره‌بندی ذخایر ارزی، اثر اعتباری در افزایش نرخ ارز بازار سیاه بیش‌تر از زمان محدود بودن یا صفر بودن جیره‌بندی ذخایر است و نظام جیره‌بندی ذخایر به عنوان یک محدودیت در نتیجه بخشی سیاست‌های کلان اقتصادی در ایران مطرح می‌گردد.

خیابانی همچنین نشان می‌دهد که آن، مثبت نفتی اگرچه در دوره‌های اولیه آن، می‌تواند با افزایش ارزش پول در بازار سیاه و ذخایر مقامات پولی را در اتخاذ سیاست یکسان‌سازی ارزی کند، اما در دوره‌های بعدی با گسترش مجدد کسری بودجه، انبساط اعتبارات، افزایش نقدینگی و افزایش قیمت‌ها، نرخ ارز در بازار سیاه افزایش یافته، موفقیت در سیاست یکسان‌سازی منوط به اتخاذ سیاست مناسب بودجه‌ای و اعتباری دولت و بانک مرکزی می‌گردد. لذا موفقیت در یکسان‌سازی ارزی، صرفاً با اتکا بر درآمدهای زودگذر نفتی در میان مدت و بلندمدت غیرممکن به نظر می‌رسد.

جمع بندی

همزمان با جدی شدن بحث «یکسان‌سازی ارزی در اقتصاد ایران»، این مقاله به بررسی ابعاد اجرای این سیاست و ضرورت بستر سازی مناسب برای تحقق آن، می‌پردازد. نتایج

این مطالعه نشان می‌دهد که انتقال و تغییر جهت از نظام دوگانه ارزی به سمت نظام نرخ یکسان ارز، انحراف‌های قیمت‌های نسبی را رفع و به ایجاد بازار کارا و رقابتی کمک می‌کند. به منظور تحقق چنین امری، یکسان‌سازی باید توسط تعدیلات ساختاری بودجه‌ای و بهبود چتر حمایتی اجتماعی سبب منظور جبران آثار حذف یارانه‌های موجود در نظام نرخ چندگانه- و همچنین سیاست‌های با ضمانت اجرایی و چارچوب مناسب پولی و مدیریت ارزی- که با اهداف کلان اقتصادی سازگار باشند- حمایت شود و اصلاحات ساختاری نیز به منظور تقویت بازارهای ارز و آزادسازی مقررات ارزی انجام گیرد.

جمع‌بندی مطالعه بر این نکته اشاره دارد که حتی در انتخاب نظام ارزی در بعد از یکسان‌سازی، اصلاحات در وضعیت مالی دولت و سیاست‌های پولی، نقش اساسی را ایفا می‌کند، به طوری که بعد از یکسان‌سازی، با وجود تورم بالا و تداوم کسری بودجه دولتی، انتخاب نظام ثابت ارزی نمی‌تواند در میان مدت، تداوم یابد و از سوی دیگر پذیرش نظام شناور ارزی- در شرایط عدم اصلاحات بودجه‌ای- با افزایش تورم همراه خواهد بود که احتمالاً تضادهای قابل ملاحظه سیاسی و اجتماعی را موجب خواهد شد. یکسان‌سازی ارزی در سال ۱۳۷۲ اقتصاد ایران و شکست آن در سال ۱۳۷۴ نمونه بارزی از این تحلیل است.

لذا بهترین، راه کاستن تدریجی جیره‌بندی، کاهش محتاطانه ارزش پول و تنظیم این گام‌ها با اصلاح مالی است. نتایج فوق‌الذکر براساس مطالعات نظری و کاربردی مرور شده در مطالعه حاضر تأییدگر دیده است.

به‌عنوان مثال در مطالعه خیابانی (۱۳۸۰) نشان داده شده که یکسان‌سازی ارز با اتکا به کاهش ارزش اسمی پول و بدون در نظر گرفتن اصلاحات بودجه‌ای و بدون اتخاذ سیاست‌های مناسب پولی، تنها در کوتاه مدت می‌تواند باعث کاهش حاشیه ارزی گردد (حدود یک و نیم تا دو سال) اما در دوره‌های بعدی با افزایش نرخ ارز در بازار سیاه، حاشیه ارزی مجدداً گسترش می‌یابد. همچنین مطالعه فوق نشان می‌دهد که اثر تکانه مثبت نفتی اگرچه در دوره‌های اولیه می‌تواند سیاست یکسان‌سازی ارزی را با افزایش ارزش پول در بازار سیاه و افزایش ذخایر یاری سازد، اما در دوره‌های بعدی با افزایش مجدد کسری بودجه، انبساط اعتبارات، افزایش حجم نقدینگی و بالا رفتن قیمت‌ها، نرخ ارز در بازار سیاه نیز، فزونی می‌یابد و تحقق یکسان‌سازی منوط به اتخاذ سیاست مناسب بودجه‌ای و اعتباری دولت و بانک مرکزی می‌گردد.

لذا موفقیت یکسان‌سازی ارزی صرفاً با اتکا به درآمدهای زودگذر نفتی در میان مدت و بلندمدت غیرممکن به نظر می‌رسد.

این بررسی به‌عنوان مطالعه اولیه به منظور شناخت ابعاد و آثار نظام‌های دوگانه ارزی و یکسان‌سازی ارزی صورت گرفته و انجام مطالعات تحقیقی پیش‌تر و مدنظر قرار دادن آثار تک‌نرخ شدن ارز بر پارانه کالاهای اساسی، حقوق گمرکی و سود بازرگانی در اقتصاد ایران حائز اهمیت بسیار است.

منابع:

ناصر خیابانی، «اثر یکسان سازی بر متغیرهای کلان اقتصادی»، پروژه تحقیقاتی و مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، ۱۳۸۰.

1. Agenor, pierre- Richard & khan, Mohsin. S, "Exchange Restrictions and Devaluation Crises", IMF Working Paper / 90 / 84, 1990.
2. "Annual Report on Exchange Arrangements and Exchange Restriction", IMF, 1997".
3. Gold berg, L., "Exchange Rate Regime Reforms With Black Market Leakages", *Journal of Development Economics*, Vol 48, 1995, PP. 167-187.
4. Gylfason, T, J. F. Helliwell, A., "Synthesis of Keynesian Monetary and Portfolio Approaches to Flexible Exchange Rates", *The Economic Journal*, Vol 93, 1983, pp.820-831.
5. Kharas. H, B. Pinto, "Exchange Rate Rules, Black Market Premia and Fiscal Deficits: The Bolivian Hyperinflation", *Review of Economic Studies*, Vol 56, 1989, pp. 435-448.